

بررسی و تحلیل شعر و نثر مهدی اخوان ثالث «م . امید»

مینا حفیظی، عضو هیأت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی

چکیده

مهدی اخوان ثالث از برجسته‌ترین شاعران معاصر و از پیشگامان شعر نو و از مبلغان نهضتی است که با نیما یوشیج آغاز شد و با احمد شاملو، فروغ فرخزاد و مهدی اخوان ثالث به اوج رسید. اخوان علی‌رغم آنکه تا پایان عمر از شعر کهن جدا نشد و حتی در آخرین مجموعه‌های شعری خود به سرودن شعر کهن روی آورد از مبلغان و حتی می‌توان گفت مبارزان شعر نو است او با نگارش مقالات متقن به شیوه‌ای اصولی و تخصصی یعنی تجزیه و تحلیل دستگاه عروضی نیما، بدایع و بدعت‌های او و اصولاً ساختار شعر نو به دفاع از موازین این سبک و مکتب نیما یوشیج پرداخت. به دیگر سخن اگر او نبود شعر نو هرگز راهی چنین هموار در برابر خویش نمی‌یافت؛ از همین روی، اهمیت اخوان در ادب معاصر هم به سبب سروده‌های اوست و هم آثار منشور وی . مقاله حاضر که در سه بخش کلی زندگینامه، سبک و آثار نگاشته شده است، به بررسی موارد زیر می‌پردازد. در شرح احوال اخوان سیر گرایش او از موسیقی به شعر سنتی و از آن به شعر نو و سپس برخی جنبه‌های هنری چون صداگذاری فیلم‌های سینمایی بررسی شده است. بخش سبک به اوج و فرود شعر اخوان و ساختار اشعار او از نظر قالب، زبان و محتوا و نظر او درباره عروض در شعر جدید فارسی اختصاص دارد. و بخش آثار مروری بر جُنْگ‌های شعری، مجموعه مقالات، نقدهای ادبی، داستان‌ها و مصاحبه‌های اوست.

کلید واژه‌ها : شعر نو، سبک خراسانی جدید، وزن نیمایی، نوخسروانی، اسطوره، حماسه، شاهنامه، موسیقی

مقدمه

اخوان در توس زاده شد؛ تاریخ ولادت او در شناسنامه 1307ش آمده، ولی به گفته‌ی خود وی زاد روزش 26 اسفند 1306ش بوده است (اخوان، «یادی از گذشته»، ص 54؛ نیز نک: کاخی، ص 27 حاشیه). پدرش علی، که از یزدی‌تباران مقیم توس بود، به عطاری اشتغال داشت (اخوان، همان‌جا؛ همو، «شناسنامه ...»، ص 17). اخوان ثالث تحصیلات ابتدایی و متوسطه (در رشته فنی و حرفه‌ای) را در زادگاه خود به پایان رسانید. او در ضمن تحصیل به فراگیری موسیقی نیز همت گماشت، چندان که افزون بر آشنایی با دستگاه‌های موسیقی ایرانی تار را نیز نیک می‌نواخت (همو، «نخستین گام ...»، ص 18-19؛ «یادواره امید»، ص 473). اما چندی بعد به تشویق پدر به‌جای موسیقی به شعر پرداخت و به انجمن ادبی خراسان به سرپرستی نصرت منشی‌باشی اصفهانی راه یافت و همو چون ذوق و استعداد اخوان را دید برای وی تخلص «امید» را برگزید (همو، «دیدار و شناخت ...»، ص 61؛ «نخستین گام ...»، ص 22؛ «نوپرداز خراسانی سرود»، ص 155؛ «گزینش تخلص م. امید»، ص 398).

اخوان در 1327ش به تهران آمد و در اداره‌ی فرهنگ روستایی به عنوان آموزگار استخدام و در ورامین مأمور به خدمت شد. او در کنار کار معلّمی به همکاری با مطبوعات نیز می‌پرداخت (همو، «گفت و شنودی ...»، ص 450؛ مرزبان، ص 374). در 1332ش برگزارکنندگان فستیوال شعر جوانان دموکرات موضوع صلح را به اقتراح گذاشتند و از میان سروده‌ها شعر اخوان با عنوان «دعوت» به تشخیص گروه داوران، از جمله نیما یوشیج و سعید نفیسی، برنده‌ی جایزه شناخته شد و از او برای شرکت در فستیوال جهانی صلح دعوت شد، اما اخوان نتوانست در آن شرکت کند (همو، «از دریچه‌ی ...»، ص 327-329؛ بهبهانی، «راوی وضع ...»، ص 552؛ جلالی پندری، ص 446؛ قرایی، «چهل سال با اخوان»، ص 573). او در تهران به فعالیت‌های سیاسی خود، که از مشهد آغاز شده بود، ادامه داد و رسماً به جرگه‌ی چپ‌گرایان پیوست. از این‌روی، پس از کودتای 28 مرداد 1332ش دستگیر شد و حدود یک سال را در زندان سپری

در 4 شهریور 1369 ش در تهران در گذشت. بیکر وی را در 12 شهریور در کنار آرامگاه فردوسی در توس به خاک سپردند (کاخ، ص 30).

سبک و سیاق و ساختار شعر اخوان :

برخی شعر اخوان را چون نموداری دانسته‌اند که از 1330 ش تا 1345 ش قوس صعودی داشته، اما اندک‌اندک سیر نزولی یافته است (نک: محمدی آملی، ص 15). خویی، بهبهانی و برخی دیگر نیز شعر اخوان را دارای فراز و فرودهایی می‌دانند و آنرا به سه دوره تقسیم می‌کنند: دوره‌ی اول، دوره‌ی آثار «ارغنون‌وار» که از نوجوانی آغاز می‌شود و با انتشار مجموعه‌ی *ارغنون* پایان می‌پذیرد. در این دوره یعنی از 1325-1331 ش اخوان زیر تأثیر شاعران مکتب خراسان توانایی خود را در سرودن قصایدی به شیوه‌های کهن می‌آزماید (بهبهانی، «راوی وضع ...» ص 553-554؛ خویی، ص 501؛ نیز نک: شمس لنگرودی، ص 241 به بعد). و در غزل متأثر از شهریار است (شفیعی کدکنی، «تحلیلی از ...» ص 11). با این همه، اخوان هیچ‌گاه توفیق چندانی در غزل‌سرایی نیافت (نک: طاهبار، ص 57؛ بهبهانی، همان، ص 563). ارزش کارهای نخستین او در قصایدی است که به اقتفای استادان خراسان سروده بود - مثلاً «خطبه اردیبهشت» در استقبال از قصیده منوچهری (شفیعی کدکنی، همان، ص 12؛ اخوان، *ارغنون*، ص 132-137). اخوان، افزون بر گذشتگان، در میان معاصران نیز چنانکه خود گوید: «چندین سرمشق» چون ایرج و بهار داشته است (اخوان، «من و زبان ...» ص 26؛ زرّین کوب، ص 99). هم در این دوره است که دیداری میان او و ملک‌الشعرای بهار روی داده و ملک قصیده او را تحسین کرده است (نک: بهار، ص 151-152).

دوره‌ی دوم از 1331 ش به بعد است که اخوان به شعر نو روی آورد (بهبهانی، همان، ص 554). این دوره که دوره‌ی اصلی شعر اخوان و اوج شعر اوست با طبع آزماییهایی در قالب چارپاره آغاز شد. او سپس به پیروی از نیما به شکستن وزن پرداخت (همان‌جا)، اما نه تنها زبان مکتب

پرداخته و رعایت آنها را به دور از «التذاد طبیعی و شعری» دانسته است (مؤخره از این اوستا، ص 214) در سروده‌های خویش از آن غافل نبوده و گاه به نوآوری‌هایی نیز در این زمینه دست یازیده که از جمله آنهاست: تشبیه مشبه به همان مشبه مانند «خوابیده مهمل شب تاریک مثل شب» و نیز نوعی تشبیه محسوس به معقول همچون «گرچه بیرون تیره بود و سرد همچون ترس» (حقوقی، ص 36) و نیز آوردن وصفهای مشتق از موصوف برای همان موصوف، چون «سکوت ساکت» و «عدل عادل» (نک: شفییی کدکنی، «تحلیلی از ...»، ص 61) و همچنین به کاربردن صفتها با فاصله‌ای چند از موصوف از جمله:

«با چکاچاک مهیب تیغهامان، تیز» که اگرچه در شعر نیما سابقه داشته، در شعر امید با ظرافت خاصی به کار رفته است (همان، ص 60-61). افزون بر این، اخوان ترکیبات تازه‌ای نیز به حوزه ادبیات وارد کرده که از جمله آنهاست: «دژ آیین قرن»، «شبنم آجین باغ» و «روزگار آلود» (همان، ص 60).

نکات زیر از ویژگیهای شعر اخوان است:

1. بیان روایی - تمثیلی - اسطوره‌ای: نقل و روایت از مایه‌های اصلی شعر اخوان است. به همین سبب ناگزیر به توصیف نیز روی می‌آورد و گاه این توصیف با تصویر همراه می‌شود با این حال، نه توصیف و نه تصویر اساس شعر او نیست و شاعر در شعرهای روایی قدم فراتر می‌نهد و به تمثیل روی می‌آورد، زیرا عرض شاعر نقل وقایع نیست بلکه قصه و روایت وسیله‌ای برای بیان مسایل اجتماعی یا فلسفی است (زرین کوب، ص 104-107). گاه در برخی از شعرهای اخوان روایت شکل ساده خود را از دست می‌دهد و به تمثیل یا اسطوره تبدیل می‌شود؛ شعر «میراث» یک روایت تمثیل شده و «کتیبه» روایتی است که به اسطوره تبدیل شده است (براهنی، ص 128؛ نک: اخوان، *آخر نساها نامه*، ص 33-39؛ همو، *از این اوستا* ص 9-13).
2. لحن حماسی و پرصلابت: شعر اخوان رنگ ایرانی دارد (شفییی کدکنی، «از این اوستا»،

309). او در سروده‌های خویش مکرر به وقایع و حوادث سیاسی اشاره دارد. شور و هیجان مردم در سالهای پیش از 28 مرداد 1332ش و ناامیدی فراگیر پس از آن در اشعار اخوان انعکاسی روشن دارد (پهپهانی، همان، ص 153-154). او در «مرد و مرکب» به انقلاب سفید و در «قصه شهر سنگستان» به قیام مردمی پیش از 28 مرداد نظر داشته است (اخوان، «مرشدی به گوشه ...» ص 242؛ همو، «از دریچهای ...» ص 392). همچنین سوگنامه «نوحه» و «تسلّی و سلام» را به پیر محمّد احمدآبادی (دکتر محمّد مصدق) و شعر «خوان هشتم» را به غلامرضا تختی تقدیم کرده است (همو، «از دریچهای ...» ص 354؛ «مرشدی به گوشه ...» همان‌جا). با اینکه امید را شاعر شکسته‌ها و ناامیدیه‌ها خوانده‌اند (زرّین کوب، ص 116؛ دریابندری، ص 241؛ محمّدی آملی، ص 278)، برخی برآنند که شاعر هیچ‌گاه نومید محض (نک: شفیی کدکنی، «تحلیلی از ...» ص 28) نبوده است.

مأمن اخوان پس از ماجراهای 28 مرداد، فرهنگ ایران باستان و حماسه‌های ملی است. او ناخشنود از روزگار خویش به ایرانی آرمانی می‌اندیشد که در آن زشتی و پلشتی جایی نداشته باشد (خویی، ص 501 - 502). و گاه در این امر به افراط می‌گراید. او کمال مطلوب خویش را در جمع میان مزدک و زردشت (مزدشت) می‌داند. مزدک برای او نماد برابری و آزادی و زردشت مظهر راستی و نیکی است و آشتی میان این دو آشتی میان «اقتصاد و جامعه‌شناسی» به شیوه مزدکی با «اخلاقیات و اعتقادات به دنیای زیرین» به روش زردشتی است (نک: اخوان، «مقدمه ترا ای کهن ...» ص 8؛ «مؤخره از این اوستا»، ص 109، 155). او زندیق را نیز بدین جمع افزوده است، البته چنانکه خود گوید مقصود وی از زندیق چیزی شبیه به رند حافظ است (همو، «مقدمه ترا ای کهن بوم و بر ...» همان‌جا؛ درباره مزدشت و زندیق نک: شفیی کدکنی، «اراده معطوف به ...» ص 273).

اگرچه برجسته‌ترین سروده‌های اخوان اشعار اجتماعی اوست، برخی از تغزلهای زیبای وی را نمی‌توان از نظر دور داشت (نک: زرّین کوب، ص 118). شعرهای تغزلی اخوان را می‌توان به دو

این دو در شعر و نثر دو نتیجه متفاوت در پی داشته است بدین‌سان که در شعر، آن را فاخر و پرصلابت ساخته و در نثر بدان بیانی طنزآمیز داده است به ویژه که نثر او با چاشنی نقالی نیز همراه است (در این باره نک: جلالی پندری، ص 458؛ درباره این نوع نثر اخوان نک: مؤخره/تر این اوستا ذیل «وفور ضایعات و تلفات شعر در کشور ما»، ص 132). زبان پر از طنز او که گاه در مقالات جدی وی نیز - مثلاً نقد اشعار سهراب سپهری - دیده می‌شود (نک: جلالی پندری، همان‌جا، اخوان، «درباره سهراب سپهری»، ص 721-730). افزون بر این، در نثر نیز چون شعر شیوه‌ای روایی دارد و گاه روایت در روایت نقل می‌کند؛ بدین‌سان که هنوز قصه و روایت نخست به پایان نرسیده، نکته و موضوعی تازه از راه می‌رسد. در نثر او اطناب بر ایجاز ترجیح دارد؛ از این‌روی، نباید فصاحت شعر امید را در نثرش جستجو کرد.

آثار : آثار وی را می‌توان در موضوعات زیر طبقه‌بندی کرد :

الف - مجموعه شعر :

1. **رغمتون** : این اثر دربردارنده سروده‌های امید در قالبهای کهن شامل غزل (که بخش عمده آن را تشکیل می‌دهد)، قصیده، قطعه، رباعی، مثنوی و ترکیب‌بند است. اشعار این مجموعه در فاصله سالهای 1325 تا 1330 ش سروده شده و حاصل دوره جوانی اخوان و نخستین تجربیات شعری اوست. قصیده‌های «خطبه اردیبهشت»، «عصیان»، و «شب» از زیباترین سروده‌های این مجموعه است. خطبه اردیبهشت با ردیف «همی» قصیده‌ای استوار و حاکی از تسلط اخوان به زبان قدماست. **رغمتون** نخست در 1330 ش در تهران به چاپ رسید؛ سپس شاعر آن را با تجدیدنظر و افزوده‌هایی از مجموعه‌های دیگر خویش در قالب شعر کهن در 1348 ش (تهران) مجدداً منتشر کرد.

2. **زمستان** : از این مجموعه به بعد است که اخوان به شعر نیمایی روی می‌آورد و سبک او شکل می‌گیرد. نام این مجموعه نیز برگرفته از شعر معروف وی، «زمستان» است. نیمه نخست کتاب تا شعر «زمستان» عرصه تلاش شاعر برای رسیدن به شیوه‌ای خاص است (بهبهانی،

زمینی سیما و پیکر معشوق او را اینگونه خطاب می‌کند:

«ای تکیه‌گاه و پناه

زیباترین لحظه‌های

پر عصمت و پر شکوه

تنهایی و خلوت من»

این مجموعه نخست در 1338ش انتشار یافت.

4. *از این اوستا*: این اثر در بردارنده سروده‌های شاعر در فاصله سالهای 1339 تا 1344ش است. شاعر در مؤخره این اثر از قصد خویش درباره انتشار مجموعه‌ای بزرگ از آثار خود (شامل قطعات آخر کتاب *زمستان*، تمامی *آخر نساها نامه*، تمامی *از این اوستا* و برخی قطعات دیگر) با نام *این اوستا* سخن گفته که چون موفق به انجام آن نشده این مجموعه را از این اوستا به معنای بخشی از *اوستای* بزرگ خویش نام نهاده است (ص 223). شعرشناسان این اثر را اوج کمال و پختگی شاعر دانسته‌اند (شفیعی کدکنی، «از این اوستا»، ص 311؛ نیز نک: بهبهانی، همان، ص 168-169). در این اثر زبان امید معتدل‌تر شده و میان زبان و معنا هماهنگی دیده می‌شود (پورنامداریان، ص 19). و حاصل آن مجموعه یکدستی است که در آن هر واژه در جایگاه درست خود قرار دارد (محمدی آملی، ص 145). اخوان در این مجموعه سبک خراسانی را با زبان امروزی پیوند زده و از تلفیق آن دو سبک جدید خراسانی را به وجود آورده است و اوج این هنرمندی در شعرهای روایی اخوان در این مجموعه است (همان‌جا). مجموعه‌های بعدی شاعر هرگز به جایگاه از *این اوستا* و نیز *آخر نساها نامه* دست نیافتند. شاعر در ابتدای کتاب به جای مقدمه غزلی با ردیف «خویشم» آورده و در یکی از ابیات آن به کسانی که امید را شاعر ناامیدیه‌ها خوانده‌اند این‌گونه جواب داده است:

گویند که «امید و چه نومید!» ندانند
من مرثیه‌گوی وطن مرده خویشم

این مجموعه با شعر «منزلی در دوردست» آغاز می‌شود که مضمون آن پرسشی فلسفی

توصیف دقیق صحنه‌های آن پرداخته است. این منظومه نیز چون دیگر آثار اخوان بن مایه‌ای سیاسی - اجتماعی دارد. *نسکامر نخست* در 1345ش (تهران) به چاپ رسید. از چاپهای قابل ذکر این منظومه انتشار آن همراه با مجموعه *ژست‌ان* در 1371ش است.

6. *بایبیر در ژندان*: این مجموعه چنانکه از نام آن نیز پیداست به اشعاری اختصاص دارد که اخوان در زندان یا اندکی قبل و بعد از آن سروده است و به تعبیری «جسبات» شاعر است و با قصیده‌ای آغاز می‌شود که در آن اخوان ضمن شکایت از جهل مردم زمانه درباره عشق، زندانی شدن خویش را با مسعود سعد سلمان مقایسه می‌کند. «دستهای خان امیر»، «خان هشتم و آدمک» از سروده‌های قابل توجه این مجموعه است. *بایبیر در ژندان* نخست در 1348ش (تهران) و سپس با تجدیدنظر و با عنوان *در حیات کوچک بایبیر در ژندان* در 1355ش (تهران) به چاپ رسید.

7. *عاشقانه‌ها و کبود*: این اثر چنانکه خود اخوان نیز درباره آن گفته، جُنگی از سروده‌های «عاشقانه و غمگین» وی بدون مایه‌های روایی و داستانی است (نک: «شعر من با دل مردم»، ص 199). *عاشقانه‌ها و کبود* در 1348ش (تهران) منتشر شد.

8. *بهترین امید*: برگزیده اشعار و مقالات اخوان. این اثر در 1348ش (تهران) منتشر شد.

9. *برگزیده اشعار مهدی اخوان ثالث*: تهران، 1369ش.

10. *ژندگی می‌گویند، اما باید ژست*: این منظومه شامل چند شعر بلند و کوتاه است در بحر رمل نیمایی. اخوان خود در مقدمه، این اثر را «یادگزاره منظوم» و «یادداشت‌هایی به نظم» خوانده و آنرا یادگار ایام زندان دوم خویش دانسته که باید همراه با چاپ نخست *بایبیر در ژندان* منتشر می‌شد (ص 133) اما انتشار آن به تعویق افتاد. او در این مجموعه در زمینه سرودن «نثر منظوم» (در برابر شعر منشور) طبع‌آزمایی کرده است. و به سبب نوع شعر صور خیال در آن جایگاه چندانی ندارد (همان، ص 134). این اثر نخست در 1357ش (تهران) انتشار یافت و در چاپهای بعدی در مجموعه *در حیات کوچک بایبیر در ژندان* به چاپ رسید.

1373ش؛ *تقیضه و تقیضه سازان*، به کوشش ولی‌الله درودیان، تهران، 1374ش.

ج - داستان :

1. *مرد چینی زده* (مجموعه 4 داستان)، تهران، 1354ش؛ 2. *درخت پیر و جنگل*، اخوان آن را هنگام همکاری با تلویزیون آبادان در قالب مجموعه‌ای برای کودکان تهیه کرد سپس در 1355ش (تهران) به صورت کتاب منتشر ساخت.

د - گفتگو :

1. *محفت ونستودی یا مهدی اخوان ثالث*، تهران، 1368ش؛ *صدای هیبت بیدار* (مجموعه گفتگوها و مصاحبه‌ها)، به کوشش مرتضی کاخی، تهران، 1371ش؛
 2. *محفت و نحو یا احمد نساملو، محمود دولت‌آبادی، مهدی اخوان ثالث*، به کوشش محمد محمدعلی، تهران، 1372ش. افزون بر این، مجموعه‌ای از گفتگوهای اخوان در یادنامه وی، *نماچه غروب گدازمین ستاره*، تهران، 1370ش به چاپ رسیده است.

منابع

1. اخوان ثالث، مهدی، *آخر نساها نامه*، تهران، 1370ش؛
2. همو، *ارغنون*، تهران، 1345-1348ش؛
3. همو، *از این اوستا*، تهران، 1368ش؛
4. همو، «از دریچه‌ای بر ادبیات امروز»، *صدای هیبت بیدار* (گفتگوهای مهدی اخوان ثالث، م. امید)،
5. به کوشش مرتضی کاخی، تهران، 1371ش؛
6. همو، «توضیحی درباره خسروانی و نوخسروانی»، *[دوئخ، اما سرد]* در مجموعه *در*

حیات کوچک پاییز در زندان، تهران، 1368ش؛

7. همو، «چرا به جنوب رفتم»، *صدای حیرت پیدار* (نک: همین منابع اخوان ثالث، «از دریچه‌ای ...»؛
8. همو، «درباره سهراب سپهری»، *یافتن بی‌برگمی* (یادنامه مهدی اخوان ثالث)، به کوشش مرتضی کاخی، تهران، 1370ش؛
9. همو، «درباره هنر و ادبیات»، *صدای حیرت پیدار* (نک: همین منابع اخوان، «از دریچه‌ای ...»؛
10. همو، «دیدار و شناخت م. امید»، *صدای حیرت پیدار* (نک: همین منابع)؛
11. همو، «دیگران و دیگرها از چشم اخوان»، *یافتن بی‌برگمی* (نک: همین منابع، اخوان، «درباره سهراب ...»؛
12. همو، «زندگی می‌گوید، اما باید زیست»، *در حیات کوچک پاییز در زندان*، تهران، 1368ش؛
13. همو، «شعر من با دل مردم کار دارد»، *صدای حیرت پیدار* (نک: همین منابع)؛
14. همو، «شناسنامه شاعر»، *بهترین امید*، تهران، 1348ش؛
15. همو، «گزینش تخلص م. امید»، *یافتن بی‌برگمی* (نک: همین منابع)؛
16. همو، «گفت و شنودی با م. امید»، *نسخه غروب کلامین ستاره*، تهران، 1370ش؛
17. همو، «مرشدی به گوشه عزلت نشست»، *صدای حیرت پیدار* (نک: همین منابع)؛
18. همو، «من و زبان در شعر»، *بهترین امید* (نک: همین منابع، اخوان، «شناسنامه ...»؛
19. همو، «نخستین گام در شاعری»، *بهترین امید* (نک: همین منابع)؛
20. همو، مقدمه *ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم*، تهران، 1370ش؛
21. همو، مؤخره *از این اوستا* (نک: همین منابع، اخوان، از این اوستا)؛
22. همو، «نوپرداز خراسانی سرود»، *صدای حیرت پیدار* (نک: همین منابع)؛
23. همو، «نوعی وزن در شعر امروز فارسی»، *بدایع و بدعتها و عطا و تقای نیما یوشیج*،

تهران، 1369ش؛

24. همو، «وزن و قافیه»، *بهترین امید* (نک: همین منابع)؛
25. همو، «یادواره امید»، *صدای حیرت‌بیدار* (نک: همین منابع)؛
26. همو، «یادی از گذشته»، *گلک*، تهران، شهریور 1369ش؛
27. براهنی، رضا، «پاره‌ای ملاحظات پیرامون شعر اخوان»، *نغمه غروب گداهمین ستاره* (نک: همین منابع)؛
28. بهار، مهرداد، «یادی و یادگاری»، *باغ بی‌برغمی* (نک: همین منابع)؛
29. بهبهانی، سیمین، «راوی وضع زمانه گاه با ناله گاه با فریاد»، *نغمه غروب گداهمین ستاره* (نک: همین منابع)؛
30. همو، «شبی که آینه تب کرد»، *باغ بی‌برغمی* (نک: همین منابع)؛
31. پارسا، هف «آخر شاهنامه»، *نغمه غروب گداهمین ستاره* (نک: همین منابع)؛
32. پورنامداریان، تقی، «در برزخ شعر گذشته و امروز»، *باغ بی‌برغمی* (نک: همین منابع)؛
33. جلالی پندری، یدالله، «زندگی و هنر شاعری مهدی اخوان ثالث م. امید»، *تک درخت* (مجموعه مقالات دوستان و دوستداران به محمدعلی اسلامی ندوشن)، تهران، 1380ش؛
34. حصوری، علی، «شگفتار»، *باغ بی‌برغمی* (نک: همین منابع)؛
35. حقوقی، محمد، *مهدی اخوان ثالث* (شعر زمان ما 2)، تهران، 1370ش؛
36. خویی، اسماعیل، «یادواره امید»، *صدای حیرت‌بیدار* (نک: همین منابع)؛
37. دریابندری، نجف، «اخوان، شاعر شکست»، *باغ بی‌برغمی* (نک: همین منابع)؛
38. دستغیب، عبدالعلی، «شعر امید، مهدی اخوان ثالث»، *باغ بی‌برغمی* (نک: همین منابع)؛
39. رستگار فسایی، منصور، «اخوان و فردوسی»، *باغ بی‌برغمی* (نک: همین منابع)؛
40. زرین کوب، حمید، «اخوان ثالث م. امید»، *نغمه غروب گداهمین ستاره* (نک: همین منابع)؛
41. شفیع کدکنی، محمدرضا، «اراده معطوف به آزادی»، *نغمه غروب گداهمین ستاره*

